

Understanding the Ansar's Perspective on the Hadith of Ghadir and Their Role in the Formation of Saqifah (Addressing the Doubts of Sulayman al-Kharashi)*

Research Article

Emamatpajouhi,
Twelfth year, vol .2
autumn & winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2023.305736.1357
jep.emamat.ir



Sayyed Muhammad Yazdani¹

Abstract

According to Shia belief, the Prophet Muhammad (PBUH) introduced Amir al-Mu'minin (AS) as his immediate successor at Ghadir Khumm; however, other Islamic sects claim that the event only emphasized the necessity of loving him. They have raised extensive doubts and questions to support this interpretation of Ghadir. "Sulayman al-Kharashi" is a contemporary Salafi writer who has propagated doubts on this topic, including the argument that "the presence of the Ansar at Saqifah indicates that they did not understand the concept of Imamate and Caliphate from the Hadith of Ghadir; thus, they attended the Saqifah of Banu Sa'ida and handed over governance to Abu Bakr." They argue that Shia Muslims exhibit a dual behavior towards the Ansar; at times, they consider them apostates due to their role in forming Saqifah, yet they praise them for participating in the battles of Jamal and Siffin. This paper aims to address this doubt by answering the question: Did the Ansar understand Wilaya and succession from Ghadir, or merely friendship and affection? It will also explore the motivations behind the Ansar's presence at Saqifah and their participation in the battles of Jamal and Siffin. Through a descriptive-analytical methodology and consultation of Sunni library sources, we have concluded that: 1. The extensive presence of the Ansar in the battles of Jamal and Siffin raises numerous implications and consequences for the beliefs of Shia opponents, including questioning the justice and heavenly status of all companions, as well as their religious, political, and scholarly authority; 2. The Ansar preemptively gathered at Saqifah to safeguard themselves from the oppression of Quraysh; 3. The Ansar shared the Shia interpretation of the Hadith of Ghadir; 4. Amir al-Mu'minin (AS) is the criterion for truth and falsehood, and Shia Muslims evaluate companions based on this standard.

Keywords: Amir al-Mu'minin (AS), Imamate, Ghadir Khumm, Saqifah Banu Sa'ida, Ansar.

*. Date of receipt: 11/10/2023, Date of acceptance: 28/02/2024.

1. Graduate of the Figh Complex of Higher Education, Al-Mustafa International University (PBUH), Ghazni, Afghanistan. Research Professor at the Al-Mustafa International Research Institute (PBUH) in Qom. PhD in Kalamic Schools of Thought from Qom University of Religions, smyazdani110@gmail.com

فهم الأنصار من حديث الغدير وعلة تكوين السقيفة من قبلهم (ناظر إلى شبهات سليمان الخراشي)*

السيد محمد يزداني^١

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الثانية عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢٣

jep.emamat.ir



الخلاصة

بناءً على اعتقاد الشيعة، فقد عرّف رسول الله ﷺ في غدير خمّ أمير المؤمنين ﷺ خليفة له بلا فصل؛ لكنّ المذاهب الإسلامية الأخرى تدّعي أنّه في الغدير تمّ الحديث فقط عن ضرورة محبّته. لقد طرحوا شبهات وأسئلة متعدّدة لدعم هذا الفهم من الغدير. «سليمان الخراشي» هو أحد الكتاب المعاصرين السلفيين الذي أثار الشبهات حول هذا الموضوع، من بينها أنّ «حضور الأنصار في السقيفة دليلٌ على أنّهم لم يفهموا من حديث الغدير الإمامة والخلافة؛ ولذلك حضروا في سقيفة بني ساعدة وولوا الحكم لأبي بكر. ويدّعون أنّ الشيعة يتعاملون مع الأنصار بشكل مزدوج؛ أحياناً يعتبرون الأنصار مرتدّين بسبب تشكيل السقيفة، ولكنهم يمدحونهم بسبب مشاركتهم في حرب الجمل وصفّين». تهدف هذه الكتابة إلى الردّ على هذه الشبهة من خلال الإجابة على السؤال: هل فهم الأنصار من الغدير الولاية والخلافة أم الصداقة والمحبة؟ كما ستتناول لدوافع حضور الأنصار في السقيفة ومشاركتهم في حرب الجمل وصفّين. في كتابة هذا المقال، الذي تمّ بأسلوب وصفي - تحليلي واستناداً إلى مصادر المكتبات لأهل السنة، توصلنا إلى النتائج التالية: ١. إنّ الحضور الواسع للأنصار في حرب الجمل وصفّين له تبعات وعواقب كثيرة على معتقدات المخالفين للشيعة؛ منها: تساؤل حول عدالة جميع الصحابة وكونهم في الجنته، مرجعية الدين والسياسة والعلم لهم؛ ٢. سارع الأنصار لتفادي ظلم قريش واجتمعوا في السقيفة؛ ٣. كان للأنصار نفس فهم الشيعة من حديث الغدير؛ ٤. أمير المؤمنين ﷺ هو ميزان الحق والباطل، والشيعة يقيسون الصحابة بنفس هذا الميزان.

الكلمات الرئيسية: أمير المؤمنين ﷺ، الإمامة، غدير خم، شقيقة بني ساعدة، الأنصار.

* تاريخ التسلم: ١١ أكتوبر ٢٠٢٣ م. تاريخ القبول: ٢٨ فبراير ٢٠٢٤ م.

١. خريج مجمع التعليم العالي للفقهاء، جامعة المصطفى ﷺ العالمية، غزني، أفغانستان. أستاذ باحث في المعهد الدولي للمصطفى ﷺ في قم. حاصل على دكتوراه في المذاهب الكلامية من جامعة الأديان في قم، smyazdani110@gmail.com

فهم انصار از حدیث غدیر و دلیل تشکیل سقیفه توسط آنان (ناظر به شبهات سلیمان الخراشی)*

سید محمد یزدانی^۱

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال دوازدهم
شماره دوم، شماره بیایی ۳۲
پاییزه زمستان ۱۴۰۱
صفحه ۹ - ۴۰

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2023.305736.1357



copyright© the authors

چکیده

بر اساس باور شیعیان، رسول خدا ﷺ در غدیر خم امیرمؤمنان ع را به جانشینی بلافصل خود معرفی کرده است؛ اما دیگر مذاهب اسلامی مدعی اند که در غدیر تنها از لزوم دوست داشتن آن حضرت سخن گفته شده است. آن‌ها برای اثبات این برداشت از غدیر، شبهات و سؤالاتی را به صورت گسترده مطرح کرده‌اند. «سلیمان الخراشی» یکی از نویسندگان معاصر سلفی است که در این موضوع شبهه پراکنی کرده است؛ از جمله این‌که «حضور انصار در سقیفه، دلیل بر این است که آنان از حدیث غدیر، امامت و خلافت برداشت نکرده‌اند؛ بنابراین در سقیفه بنی ساعده حاضر شدند و حکومت را به ابوبکر واگذار کردند. آنان مدعی اند که شیعیان در قبال انصار رفتار دوگانه دارند؛ گاهی انصار را به دلیل تشکیل سقیفه مرتد می‌دانند، اما همان‌ها را به خاطر شرکت در جنگ جمل و صفین ستایش می‌کنند.» این نوشتار با هدف پاسخ‌گویی به این شبهه، به این سؤال پاسخ خواهد داد که: آیا انصار از غدیر، ولایت و جانشینی فهمیده بود یا دوستی و محبت؟ همچنین به انگیزه‌های حضور انصار در سقیفه و نیز شرکت آنان در جنگ جمل و صفین خواهد پرداخت. در نگارش این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای اهل سنت انجام پذیرفته است، به این نتیجه رسیده‌ایم که: ۱. حضور گسترده انصار در جنگ جمل

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹.

۱. دانش‌آموخته مجتبع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی ع العالمیه، غزنی، افغانستان.
استاد پژوهشگر در پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ع در قم. دکتری مذاهب کلامی از

دانشگاه ادیان قم، smyzdani110@gmail.com

و صفین، لوازم و عواقب زیادی برای باورهای مخالفان شیعه دارد؛ از جمله: عدالت و بهشتی بودن همه صحابه، مرجعیت دینی، سیاسی و علمی را زیر سؤال می برد؛ ۲. انصار برای در امان ماندن از ظلم های قریش پیش دستی کردند و در سقیفه جمع شدند؛ ۳. انصار همان برداشت شیعه از حدیث غدیر را داشته اند؛ ۴. امیرمؤمنان علیه السلام میزان حق و باطل است و شیعیان، صحابه را با همین میزان می سنجند.

واژگان کلیدی: امیرمؤمنان، امامت، غدیر خم، سقیفه بنی ساعده، انصار.

بیان مسئله

حدیث متواتر غدیر، یکی از بهترین ادله شیعه برای اثبات امامت بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام است. بر اساس این روایت، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه ابلاغ، مردم را در منطقه‌ای به نام «غدیر خم» جمع و در ضمن خطبه‌ای مفصل، امیرمؤمنان علیه السلام را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرد.

مخالفان مکتب شیعه، این برداشت از غدیر خم را نمی‌پذیرند و مدعی‌اند که در آنجا تنها به دوستی امیرمؤمنان علیه السلام اشاره شده است و نه ولایت و امامت و خلافت آن حضرت. یکی از راه‌های آنان برای اثبات این مدعا، شبهه پراکنی گسترده است که تلاش کرده‌اند برداشت اهل بیت علیهم السلام و شیعیان را از حدیث غدیر خم مخدوش کنند. یکی از کسانی که در دوران معاصر شبهات زیادی پیرامون غدیر مطرح کرده، نویسنده مشهور وهابی «شیخ أبو مصعب سلیمان بن صالح الخراشی» است که کتاب‌های متعددی منسوب به او در اینترنت دیده می‌شود؛ از جمله کتابی با عنوان «سؤالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد» دارد که در آن بیش از ۱۸۰ شبهه را در قالب سؤال از جوانان شیعه پرسیده است. وی در یکی از این سؤالات پرسیده است: «شیعیان، انصار را به خاطر مشارکت در جنگ جمل و صفین در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام ستایش می‌کنند. چرا همین انصار خلافت را به ابوبکر سپردند و به امیرمؤمنان علیه السلام ندادند؟» و باز پرسیده است که: «آیا شما از انصار عاقل‌تر هستید و بهتر می‌فهمید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم چه گفته‌اند؟! چرا شما برداشتی خلاف برداشت انصار دارید؟»

ما در این مقاله ابتدا متن سخن ایشان را به صورت کامل نقل می‌کنیم و سپس به بررسی و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

متن شبهه

«علمای شیعه همواره بیان می‌کنند که انصار، دوستان اران علی بوده‌اند و در جنگ صفین در لشکر علی قرار داشتند. به شیعه می‌گوییم: اگر چنین است چرا خلافت را به علی ندادند؛ بلکه آن را به ابوبکر سپردند؟! شیعیان در این باره هرگز پاسخ

قانع کننده‌ای ندارند. دیدگاه و نظر انصار و مهاجرین، از نظر و دیدگاه‌های همه‌ی ما درست‌تر است؛ و این گروه مؤمن بین خلافت و بین ارتباط عاطفی با خویشاوندان پیامبر ﷺ فرق می‌گذارند.

بنابراین، می‌بینیم که کتاب‌های شیعه که انصار را می‌ستایند و دوشادوش ایستادن آن‌ها را در کنار علی در جنگ صفین تمجید می‌کنند، همین کتاب‌ها آن‌ها را مرتد می‌نامند و می‌گویند در واقعه‌ی سقیفه به عقب بازگشتند و مرتد شدند!

ایشان با ترازو و مقیاس عجیبی اصحاب رسول خدا ﷺ را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهند؛ اگر در کاری از کارها با علی باشند بهترین مردم خواهند بود، و اگر در کنار مخالفان علی باشند یا بهتر بگوییم در جهتی که علی می‌خواهد، نباشند مرتد و منفعت طلب و منافق هستند!

اگر بگویند: ما به خاطر آن به ارتداد و بازگشت به عقب آن‌ها حکم کردیم چون نصّ خلافت علی را انکار کردند، به آن‌ها می‌گوییم: آیا مگر شیعه‌ی اثناعشری نمی‌گوید که حدیث غدیر متواتر است و صدها نفر از صحابه آن را روایت کرده‌اند؟ پس کجا آن را انکار کردند؟ وقتی من با زبان خودم می‌گویم که پیامبر ﷺ به علی گفت: "هرکس من مولا و دوست او هستم، علی مولا و دوست اوست"، کجا نص را انکار کرده‌ام؟! اگر بگویند که آن‌ها معنا و مفهوم نص را انکار کردند، به شیعه گفته می‌شود: چه کسی گفته که تفسیری که شما از این حدیث ارائه می‌دهید حق و درست است؟! آیا شما از اصحاب پیامبر خدا ﷺ که در آن وقت بودند و با گوش‌های خودشان حدیث را شنیدند عاقل‌تر هستید و بهتر می‌فهمید؟! یا این که شما زبان عربی را از آن‌ها بهتر می‌فهمید؟! بنابراین چیزی از حدیث فهمیده‌اند که اصحاب آن را نفهمیده‌اند.^۱

پیشینه پژوهش

کتاب «سؤالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد» اصل آن به زبان عربی با عنوان «أسئلة قادت شباب الشيعة إلى الحق» است که در عربستان سعودی چاپ و به بسیاری از زبان‌های زنده در کشورهای اسلامی ترجمه شده و هر ساله در ایام حج

۱. خراشی، سلیمان بن صالح، سؤالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد، ص ۱۴۳-۱۴۴.

و عمره بین حاجیان توزیع می‌شود. تا امروز جواب‌های مختلفی به این کتاب داده شده است؛ از جمله:

۱. «میزان الحق - شبهات وردود»، نوشته حضرت آیت‌الله سید جعفر مرتضی عاملی رحمته‌الله. او در این کتاب به تمامی سؤالات این کتاب جواب داده و پاسخ شماره ۱۷۵ را به این سؤال اختصاص داده است. ایشان در مجموع شش پاسخ را ارائه داده است: ۱. اگر ما قومی را دوست داریم، دلیل بر این نمی‌شود که بعضی از افراد آن قوم را دوست نداشته باشیم؛ ۲. انصار از روی اضطرار در سقیفه حاضر شده بودند؛ ۳. انصار می‌گفتند که ما فقط با علی علیه‌السلام بیعت می‌کنیم؛ ۴. شیعیان، انصار را به ارتداد متهم نمی‌کنند؛ ۵. میزان شیعه برای ارزیابی اصحاب، همان سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمود: «عليّ مع الحق والحق مع عليّ»؛ ۶. صحابه منکر حدیث غدیر نبودند.^۱

هرچند این پاسخ‌ها در جای خود قانع‌کننده‌اند، اما اولاً، مختصر و کمتر از دو صفحه است؛ ثانیاً، جواب‌های دیگری نیز وجود دارد که در این نوشته با تفصیل بیشتر و به صورت مستند و مستدل به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲. «الأجوبة الهادية إلى سواء السبيل»، نوشته جناب آقای عبدالله حسینی که ایشان نیز در این کتاب به سؤالات سلیمان الخراشی پاسخ داده است؛ اما بسیار خلاصه‌تر از کتاب سید جعفر مرتضی. ایشان بخشی از سؤال را آورده و در پاسخ به آن به اندازه دو پاراگراف و به صورت خیلی خیلی خلاصه این پاسخ‌ها را داده است: ۱. رئیس قبیلۀ اوس از ترس افتادن خلافت در دست قبیلۀ خزرج با ابوبکر بیعت کرد؛ اما رئیس قبیلۀ خزرج که مخالف بیعت با ابوبکر بود، زیر دست و پا شده و کتک خورده است؛ ۲. خزرجی‌ها می‌گفتند ما با علی علیه‌السلام بیعت می‌کنیم؛ اما چون دیدند که امیرمؤمنان علیه‌السلام قیام نکرد، آن‌ها نیز عدم قیام را به مصلحت دیدند.^۲

۳. «انصار و امیرمؤمنان علیه‌السلام»، مقاله‌ای است که در مجله تاریخ در آیین پژوهش، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۸، به قلم سعید طالقانی به چاپ رسیده است و نویسنده محترم

۱. العاملی، سید جعفر مرتضی، میزان الحق، ج ۴، سؤال ۱۷۵.

۲. حسینی، عبدالله، الأجوبة الهادية إلى سواء السبيل، ص ۳۶۱، سؤال ۱۷۴.

تلاش کرده از رابطه نیک انصار با امیرمؤمنان علیه السلام و از انگیزه آنان از تشکیل سقیفه بنی ساعده سخن بگوید؛ اما پاسخ به شبهه مورد نظر سلیمان الخراشی درباره غدیر، در این مقاله دیده نمی شود.

این پژوهش به دنبال پاسخ گویی تفصیلی، مستند و علمی و با استناد به منابع معتبر اهل سنت به این شبهه است. در این نوشتار ابتدا نقش انصار و مشارکت انصار در جنگ جمل و صفین، واکاوی و تحلیل می شود که نویسنده و هابی به آن اشاره کرده بود؛ سپس زمینه ها و انگیزه های تشکیل سقیفه بنی ساعده بررسی می گردد و به برداشت انصار از حدیث غدیر، دلیل محبت به انصار حاضر در جنگ جمل و نیز به معیار حق و باطل از دیدگاه شیعه می پردازد.

بررسی و تحلیل

سلیمان الخراشی در این سؤال چند شبهه را مطرح کرده است:

۱. شیعیان، انصار را به خاطر مشارکت گسترده در جنگ صفین ستایش می کنند؛ پس چرا آن ها در سقیفه، امامت را به امیرمؤمنان علیه السلام واگذار نکردند، بلکه رأی به ابوبکر دادند؟

۲. شیعیان برای سنجش صحابه، معیار عجیبی دارند؛ اگر صحابه در امری با امیرمؤمنان علیه السلام همراهی کنند، از دیدگاه شیعه بهترین افرادند؛ اما همان افراد در چیز دیگر مخالفت کنند، منافق و مرتد می شوند.

۳. شیعیان، خود را در فهم حدیث غدیر، از صحابه هم عاقل تر و فهیم تر می دانند. صحابه که مخاطب اصلی این حدیث بوده اند، برداشتشان با برداشت شیعیان تفاوت دارد.

در پاسخ به این شبهات، ابتدا نحوه مشارکت انصار در جنگ جمل و صفین، و سپس دیدگاه آن ها درباره امامت، بررسی خواهد شد و در آخر به این بحث که امیرمؤمنان علیه السلام میزان حق و باطل است، به اختصار خواهیم پرداخت.

البته نویسنده و هابی سخنی از جنگ جمل به میان نیاورده است؛ او می داند که جنگیدن انصار با آن همه مناقب و فضایل با مادرشان عایشه، چه عواقبی برای

باورهای آنان در پی دارد! بنابراین تنها از مشارکت آنان در جنگ صفین سخن به میان آورده است. اما ما مشارکت آن‌ها در هر دو جنگ را بررسی خواهیم کرد.

۱. مشارکت انصار در جنگ جمل و صفین و پیامدهای آن برای مخالفان شیعه

نبرد جمل، یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ صدر اسلام است که نقشی اساسی در آینده تاریخی و حتی عقیدتی مسلمانان داشته است. عده‌ای از صحابه، ناموس رسول خدا ﷺ را که به ظاهر فرماندهی را هم به او سپرده بودند^۱، به گفته امیرمؤمنان علیه السلام همچون کنیزی که برای فروش می‌برند، شهر به شهر گردانند.^۲ استدلال طلحه و زبیر این بود که اگر مردم بصره عایشه را ببینند، همگی متحد خواهند شد. پس با این پشتوانه عازم بصره شدند.^۳ در این جنگ از بیست تا سی و سه هزار نفر کشته شدند.^۴ طبق روایات اهل سنت، این جنگ امتحان سختی بود برای مردم که از خداوند

۱. «عن أبي بكره قال لقد نفعني الله بكلمة سمعتها من رسول الله ﷺ أيام الجمل بعدما كذت أن الحق بأصحاب الجمل فأقاتل معهم قال لَمَا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ أَهْلَ فَارِسَ قَدْ مَلَكَوا عَلَيْهِم بِنْتُ كَسْرَى قَالَ لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ؛ بخاری، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاری، ۱۶۱۰/۴، ح ۴۱۶۳، كتاب بدأ الخلق، باب كتاب النبي ﷺ إلى كسرى وقيصر؛ همان، ۲۶۰۰/۶، كتاب الفتن، باب الفتن التي تموج كموج البحر.

۲. «فخرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا تُجْرُ الْأُمَةُ عِنْدَ شَرَائِهَا مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا وَأَبْرَأَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، خطبه ۱۷۲.

۳. «أهل البصرة لو قد رأوك لكانوا جميعاً يداً واحدة معك. فأجابتهم إلى الخروج، فسارت والناس حولها يميناً وشمالاً؛ دینوری، أبوحنيفة أحمد بن داود، الأخبار الطوال، ۲۰۶/۱.

۴. ذهبی از قتاده نقل کرده که بیست هزار نفر در این جنگ کشته شده‌اند: «وعن قتادة قال: قتل يوم الجمل عشرون ألفاً؛ ذهبی، محمد بن أحمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ۵۳۶/۳. ابن ملقن شافعی به نقل از ابن شبة کشته‌های جمل را تا سی و سه هزار نفر نقل کرده: «كانت في يوم الخميس لعشر ليالٍ خلت منه سنة ست وثلاثين، أفرجت عن ثلاثة وثلاثين ألفاً. قاله ابن شبة؛ ابن ملقن، البدر المنير في تخریج الأحادیث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، ۵۶۳/۸. قرطبی نیز سی هزار نفر و هفده هزار نفر را گزارش کرده است: «وقامت الحرب على ساق، وبلغت النفوس إلى التراق، فأفرجت عن ثلاثة وثلاثين ألف قتيل، وقيل عن سبعة عشر ألفاً وفيه اختلاف فيهم؛ قرطبی، محمد بن أحمد، التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، ص ۱۰۷۹.

اطاعت می‌کنند یا از همسر رسول خدا ﷺ^۱. بیشتر کسانی که در لشکر جمل بودند، به خصوص کسانی که اطراف شتر را گرفته بودند، از قبیله ضبه و ازد بودند و نه از اصحاب رسول خدا ﷺ^۲. دست هفتاد نفر از قبیله بنی ضبه که یکی پس از دیگری، افسار شتر را می‌گرفتند قطع شد^۳ که هیچ کدام صحابی نبودند؛ اما در طرف مقابل تعداد زیادی از اصحاب وفادار رسول خدا ﷺ و حتی از کسانی که در بدر، احد، بیعت رضوان و... حضور داشتند، به خصوص از انصار، در رکاب امیرمؤمنان علیؑ جانانه جنگیدند و از حق دفاع کردند.

بعضی از تاریخ‌نویسان اهل سنت گفته‌اند که در این جنگ ۲۵ نفر از اصحاب بدر، اکثر حاضران در جنگ احد و شش صد نفر از انصار و گروهی از مهاجران نخستین، حضور داشته‌اند.^۴ عده‌ای نیز تعداد بدری‌ها را هفتاد نفر نقل کرده‌اند.^۵ ابن منده اصفهانی، شمس‌الدین ذهبی و عاصمی به نقل از سدی نوشته‌اند که ۱۳۰ نفر از اصحاب بدر حضور داشته‌اند.^۶

۱. «لَمَّا بَعَثَ عَلِي، عَمَّاؤًا، وَالْحَسَنَ إِلَى الْكُوفَةِ لِيَسْتَنْفِرَهُمْ خَطَبَ عَمَّاؤٌ فَقَالَ: إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهَا زُوجَتْهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ ابْتَلَاكُمْ لِتَتَّبِعُوهُ أَوْ يَأْهَأْهَا»؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۳۷۵/۳، ح ۳۵۶۱.

۲. «وَحَمَلَتْ مِمْنَتَهُمْ عَلِي مِيسِرْتَهُمْ فَاقْتَتَلُوا وَلَاذِ النَّاسِ بِجَمَلِ عَائِشَةَ أَكْثَرَهُمْ مِنْ ضِبَّةِ وَالْأَزْدِ»؛ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه (تاریخ) ابن خلدون، ۶۲۷/۲؛ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، الكامل فی التاریخ، ۱۴۷/۳؛ طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الأمم والملوک، ۴۲/۳.

۳. «قَطَعَ عَلِي خِطَامَ الْجَمَلِ سَبْعُونَ يَدًا كُلَّهُمْ مِنْ بَنِي ضِبَّةٍ كَمَا قَطَعَتْ يَدَ رَجُلٍ تَقَدَّمَ آخِرًا»؛ ابن خلکان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ۱۹/۳؛ قلقشنودی، أحمد بن علی، مآثر الإنافة فی معالم الخلافة، ۱۰۲/۱.

۴. «وَقَدْ كَانَ مَعَ عَلِي خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ بَدْرِيًّا وَأَكْثَرُ أَصْحَابِ أَحَدٍ وَسِتْمِائَةَ مِنَ الْأَنْصَارِ وَجَمَاعَةَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأُولِيِّينَ»؛ بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، ۳۰۷/۱.

۵. «وَسَارَ فِي سَبْعِ مِائَةِ رَجُلٍ مِنْهُمْ سَبْعُونَ بَدْرِيًّا وَأَرْبَعِ مِائَةٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ»؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، ۲۱۲/۵؛ هجرانی، طیب بن عبدالله، قلادة النحر فی وفيات أعيان الدهر، ۳۳۶/۱؛ وطواط، محمد بن إبراهيم، غر الخصاص الواضحة، ص ۴۱۷.

۶. «وَقَالَ السُّدِّيُّ: شَهِدَ مَعَ عَلِي يَوْمَ الْجَمَلِ ثَلَاثُونَ وَمِائَةً بَدْرِيًّا، وَسَبْعُ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَقُتِلَ بَيْنَهُمَا ثَلَاثُونَ أَلْفًا»؛ ابن منده اصفهانی، عبدالرحمن بن محمد بن

همچنین ذهبی و عاصمی مکی از سعید بن جبیر نقل کرده‌اند که هشت صد نفر از انصار و چهارصد نفر از اصحاب بیعت رضوان در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام با اصحاب جمل جنگیده‌اند.^۱

جنگ صفین نیز از معرکه‌هایی است که صحابه و به‌ویژه انصار در آن نقش بسیار فعالی داشته‌اند و بسیاری از آن‌ها در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام به شهادت رسیده‌اند. پرواضح است که شیعیان، این گروه از انصار را به خاطر این کارشان ستایش و تمجید می‌کنند.

حاکم نیشابوری در روایتی نقل می‌کند که در جنگ صفین هشتاد نفر از بدری‌ها و ۲۵۰ نفر از بیعت‌کنندگان در بیعت رضوان حاضر بوده‌اند و در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام با معاویه جنگیده‌اند.^۲

عبدالرحمن بن جوزی، مورخ نامی اهل سنت، در کتاب المنتظم نوشته است که در جنگ صفین ۴۵۰۰ نفر از اهل شام و ۲۵۰۰ نفر از مردم عراق کشته شدند که بیست نفر آنان از حاضران در جنگ بدر بودند.^۳

شمس‌الدین ذهبی، محدث و مورخ نام‌آور اهل تسنن، از عبدالرحمن بن ابزی نقل کرده است که در جنگ صفین هشت صد نفر از اصحاب بیعت رضوان حاضر بودند که ۶۳ نفر از آن‌ها در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام شهید شدند؛^۴ که از جمله

۱. إسحاق، المستخرج من كتب الناس، ۵۶۴/۲؛ ذهبی، محمد بن أحمد، تاریخ الإسلام، ۴۸۴/۳؛ عاصمی، عبدالملک بن حسین، سمط النجوم العوالي، ۵۶۰/۲.

۲. «وقال سعید بن جبیر: کان مع علی یوم وقعة الجمل ثمانمائة من الأنصار، وأربعمائة ممن شهدوا بیعة الرضوان. رواه جعفر بن أبي المغيرة عن سعید»؛ ذهبی، محمد بن أحمد، تاریخ الإسلام، ۴۸۴/۳؛ عاصمی، عبدالملک بن حسین، سمط النجوم العوالي، ۵۶۰/۲.

۳. «عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: «شَهِدَ مَعَ عَلِيٍّ صَفِيْنٌ ثَمَانُوْنَ بَدْرِيًّا، وَخَمْسُوْنَ وَمِائَتَانِ مِمَّنْ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۱۲/۳.

۴. «وَقُتِلَ بِصَفِيْنٍ سَبْعُوْنَ أَلْفًا: خَمْسَةٌ وَأَرْبَعُوْنَ أَلْفًا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَخَمْسَةٌ وَعِشْرُوْنَ أَلْفًا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، مِنْهُمْ خَمْسَةٌ وَعِشْرُوْنَ بَدْرِيًّا»؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک والأئمة، ۱۲۰/۵.

۴. «شهد مع علي ثمانمائة ممن بايع بيعة الرضوان، قتل منهم ثلاثة وستون رجلاً، منهم عمار»؛ ذهبی، محمد بن أحمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ۵۴۵/۳.

آن‌ها عمار یاسر^۱، خزیمه ذوالشهادتین^۲، هاشم بن عتبة^۳، بشیر بن عمرو أبوعمرة الأنصاری^۴، محمد بن سلیمان بن رفاعه^۵، عبدالله بن کعب مرادی^۶، سهیل بن عمرو انصاری^۷، سعد بن الحارث انصاری^۸، جندب بن زهیر العامری^۹، عبدالله بن الأرقم بن أبی الأرقم^{۱۰}، أبوفضالة الأنصاری^{۱۱}، بدیل بن ورقاء و پسرش عبدالله^{۱۲}، أبو حازم بجلی^{۱۳} و... را می‌توان نام برد.

ابویوب انصاری، یکی از بزرگان اصحاب و کسی که میزبان رسول خدا ﷺ در هنگام هجرت به مدینه بود، در هر سه جنگ زمان امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در رکاب آن حضرت شرکت داشت. وقتی به او اعتراض کردند که چرا با مسلمانان جنگیده است، در جواب می‌گفت که رسول خدا ﷺ به من دستور داده است که با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگم. این روایت را طبرانی از مخنف بن سلیم از او نقل کرده است.^{۱۴}

۱. بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، ۱۷۲/۱؛ ذهبی، محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، ۴۲۰/۱.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۴۴۸/۳؛ ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۴۴۸/۲.

۳. ابن حبان، الثقات، ۴۳۷/۳؛ ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ۵۱۵/۶-۵۱۶.

۴. ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۱۷۵/۱.

۵. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ۱۵/۶.

۶. ابن أثیر جزری، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۳۸۲/۳.

۷. ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۶۶۹/۲.

۸. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ۵۰/۳.

۹. ابونعیم اصفهانی، أحمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ۵۸۰/۲.

۱۰. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۳۱۱/۷.

۱۱. ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۱۷۲۹/۴.

۱۲. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ۲۱/۴.

۱۳. مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، ۴۳۷/۳۳.

۱۴. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمٍ، قَالَ: أَتَيْنَا أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَّ وَهُوَ يَغْلُفُ خَيْلَهُ بِصَنْعَاءَ، فَقُلْنَا عِنْدَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: أَبَا أَيُّوبَ قَاتَلْتُ الْمُشْرِكِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ جِئْتُ تُقَاتِلَ الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ «أَمَرَنِي بِقِتَالِ ثَلَاثَةِ ثَلَاثِينَ، وَالْقَاسِطِينَ، وَالْمَارِقِينَ»؛ طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۱۷۲/۴، ح ۴۰۴۹.

خطیب بغدادی، ابن عساکر، کمال‌الدین ابی جراده و ابن‌کثیر همین روایت را از عَلقَمَة، و اَسود از ابویوب نقل کرده‌اند.^۱ همچنین این روایت از عبدالله بن مسعود^۲، خزیمه ذوالشهادتین^۳، ابوسعید خدری^۴، عمار بن یاسر^۵ و از خود امیرمؤمنان علیه السلام با طرق مختلف، از جمله از علی بن ربیعة^۶، خلید العصری^۷، ابی سعید عقیصا^۸، علقمة بن قیس^۹ و ربیعة بن ناجد^{۱۰} از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و ابوبکر هیشمی سند آن را معتبر دانسته است.^{۱۱}

نتیجه آن‌که، در جنگ جمل و صفین تعداد زیادی از اصحاب، از مهاجر و انصار، در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام آن هم با دستور مستقیم رسول خدا صلی الله علیه و آله با سران جمل

۱. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ مدینة السلام (تاریخ بغداد)، ۱۸۶/۱۳؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۷۲/۴۲؛ ابوجراده، کمال‌الدین عمر بن أحمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ۲۹۲/۱؛ ابن‌کثیر، إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۳۰۷/۷.
۲. شاشی، هیثم بن کلیب، مسند الشاشی، ۳۴۲/۱، ح ۳۲۲؛ طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۹۱/۱۰، ح ۱۰۰۵۴.
۳. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، موضح أوهام الجمع والتفریق، ۲۶۵/۱.
۴. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۷۱/۴۲؛ ابن‌ثیر جزری، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱۲۴/۴؛ ابن‌کثیر، إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۳۰۶/۷.
۵. موصلی، أحمد بن علی، مسند أبي يعلى، ۱۹۴/۳، ح ۱۶۲۳؛ دولابی، محمد بن أحمد، الكنى والأسماء، ۳۶۰/۱، ح ۶۴۱.
۶. بزار، البحر الزخار (مسند البزار)، ۲۶/۳-۲۷، ح ۷۷۴.
۷. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ مدینة السلام (تاریخ بغداد)، ۳۴۰/۸؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، ۲۲۴/۵.
۸. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، موضح أوهام الجمع والتفریق، ۳۹۳/۱؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۶۹/۴۲؛ ابن‌کثیر، إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۳۰۶/۷.
۹. بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۳۸/۲.
۱۰. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، ۲۱۳/۸، ح ۸۴۳۳؛ ابن‌مقرئ، محمد بن إبراهیم، المعجم، ۴۰۵/۱.
۱۱. «رواه البزار والطبرانی فی الأوسط وأحد إسنادي البزار رجاله رجال الصحیح غیر الربیع بن سعید ووثقه ابن حبان»؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ۲۳۸/۷.

و صفین جنگیده‌اند و این مسئله برای باورهای «سلیمان الخراشی» و هم‌فکران او بهای گزافی به همراه دارد.

بدیهی است که نمی‌توان قبول کرد که هر دو طرف برحق باشند؛ باید یکی از دو گروه در این جنگ مقصر و بر باطل باشند؛ چنانکه تعدادی از علمای اهل سنت این مسئله را پذیرفته و تصریح کرده‌اند که جنگ‌کنندگان با امیرمؤمنان علیه السلام باغی هستند؛ از جمله: ابوزکریا نووی فقیه و محدث پرآوازه شافعی مذهب^۱، سعدالدین تفتازانی متکلم سرشناس اشعری مذهب^۲، ملا علی قاری حنفی^۳، عکری حنبلی^۴، ابن حجر عسقلانی شافعی^۵ و... حتی ابن تیمیه سلفی با استناد به روایت: «وَيَخِ عَمَّارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُوهُ إِلَى النَّارِ»^۶ تصریح کرده است که اگر آن‌ها اجتهاد هم کرده باشند، باز هم بر باطل هستند و حق با امیرمؤمنان علیه السلام بوده است:

این روایت دلالت می‌کند بر صحت امامت امیرمؤمنان علیه السلام و نیز وجوب اطاعت از آن حضرت. و نیز دلالت می‌کند بر این‌که دعوت‌کننده به اطاعت از ایشان، به سوی بهشت دعوت می‌کرده، و دعوت‌کننده به جنگش، دعوت‌کننده به آتش جهنم بوده است. حتی اگر این شخص اجتهاد هم کرده باشد. این دلیل بر آن است که جنگ با علی علیه السلام

۱. «وكان علي رضي الله عنه هو المحق المصيب في تلك الحروب هذا مذهب أهل السنة»؛ نووی، محیی‌الدین یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، ۱۱/۱۸.
۲. «والذي اتفق عليه أهل الحق أن المصيب في جميع ذلك علي رضي الله تعالى عنه»؛ تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الكلام، ۳۰۵/۲.
۳. «وكان علي رضي الله عنه هو المحق المصيب في تلك الحروب هذا مذهب أهل السنة»؛ ملا علی قاری، علی بن سلطان، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ۳۲/۱۰.
۴. «والعلماء مجمعون على تصويب قتال علي لمخالفه لأنه الإمام الحق»؛ عکری، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ۶۸/۱.
۵. «قَوْلُهُ تَبَّتْ أَنْ أَهْلَ الْجَمَلِ وَصَقِّينَ وَالتَّهْرَوَانَ بُعَاةٌ هُوَ كَمَا قَالَ وَيَدُلُّ عَلَيْهِ حَدِيثُ عَلِيِّ أُمِرَتْ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ رَوَاهُ النَّسَائِيُّ فِي الْخَصَائِصِ...»؛ ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، تلخیص الحبیر فی أحادیث الرافعی الکبیر، ۱۲۶/۴-۱۲۷.
۶. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۷۲/۱.

جایز نیست؛ بنابراین جنگ کننده با او خطاکار است؛ حتی اگر اجتهاد کرده باشد و یا باغی است که اجتهاد هم نکرده است. این صحیح ترین قول در نزد اصحاب است و بر این حکم می کند که هرکس با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جنگیده است، خطاکار بوده است. این دیدگاه پیشوایان فقهاست.^۱ همان طور که گذشت، در این جنگ هزاران نفر کشته شده اند و خداوند صراحتاً در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾^۲؛ و هرکه مؤمنی را به عمد بکشد، سزایش جاودانه در دوزخ است و خدا بر او خشم گیرد و لعنتش کند و برای او عذابی بزرگ مهیا کرده است.

از طرف دیگر، اهل سقیفه بر این باورند که تمام صحابه عادل^۳ و تمام آن ها بدون استثنا اهل بهشت هستند.^۴ روشن است که جنگ جمل و کشتار مسلمانان در این جنگ، این باور را خدشه دار کرده است. از این رو، تعدادی از علمای اهل سنت، گفت و گو درباره این جنگ ها را حرام اعلام کرده اند. ابن تیمیه مدعی است که اجتناب و خودداری از نقل درگیری های میان صحابه، مذهب اهل سنت است: «وَلِهَذَا كَانَ مِنْ مَذَاهِبِ أَهْلِ السُّنَّةِ الْأَمْسَاكِ عَمَّا شَجَرَ بَيْنَ الصَّحَابَةِ»^۵.

۱. «وَهَذَا أَيْضًا يَدُلُّ عَلَى صِحَّةِ إِمَامَةِ عَلِيِّ وَوُجُوبِ طَاعَتِهِ وَأَنَّ الدَّاعِيَ إِلَى طَاعَتِهِ دَاعٍ إِلَى الْجَنَّةِ وَالِدَّاعِيَ إِلَى مُقَاتَلَتِهِ دَاعٍ إِلَى النَّارِ - وَإِنْ كَانَ مُتَأَوِّلًا - وَهُوَ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَجُوزُ قِتَالُ عَلِيِّ وَعَلَى هَذَا فَمُقَاتَلُهُ مُخْطِئٌ وَإِنْ كَانَ مُتَأَوِّلًا أَوْ بَاغٍ بِلَا تَأْوِيلٍ وَهُوَ أَصْحَحُ الْقَوْلَيْنِ لِأَصْحَابِنَا وَهُوَ الْحُكْمُ بِتَخْطِئَةِ مَنْ قَاتَلَ عَلِيًّا وَهُوَ مَذْهَبُ الْأَئِمَّةِ الْفُقَهَاءِ...»؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ۴/۴۳۷-۴۳۸.

۲. نساء: ۹۳.

۳. «الصحابة كلهم عدول أولياء الله تعالى وأصفياءه وخيرته من خلقه بعد أنبيائه ورسله هذا مذهب أهل السنة والذي عليه الجماعة من أئمة هذه الأمة»؛ قرطبي، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱۶/۲۹۹.

۴. «الصحابة كلهم من أهل الجنة قطعاً... فثبت أن الجميع من أهل الجنة، وأنه لا يدخل أحد منهم النار»؛ ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علی، الإصابة في تمييز الصحابة، ۱۱/۱.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبوية، ۴/۴۴۸.

شمس‌الدین ذهبی توصیه کرده است:

باید تمام این درگیری‌های میان اصحاب، مخفی و بلکه ناپود شود تا دل‌های مردم جلا پیدا کرده و صحابه را بیشتر دوست داشته باشند. هم علما وظیفه دارند آن را کتمان کنند و هم مردم عادی. اگر هم بعضی از علما در خلوت خودشان این مطالب را خواندند، باید برای صحابه استغفار کنند.^۱

ابن بطله حنبلی می‌گوید که کسی حق ندارد به کتاب‌هایی که داستان جنگ جمل و صفین را نقل کرده، حتی نگاه بیندازد، حق ندارد این مسائل را حتی برای خودش بنویسد، حق ندارد آن را روایت و یا برای دیگران بخواند و اگر کسی روایت کرد، نباید گوش دهد. و سپس مدعی می‌شود که این دیدگاه بزرگان اهل سنت، از جمله حماد بن زید، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، مالک بن انس، احمد بن حنبل و... است.^۲

طبیعی است این نگرش باعث مخفی‌کاری و احتمالاً معدوم شدن بسیاری از سندهای تاریخی شده باشد. اما امروزه دوران مخفی‌کاری و تحریف گذشته است؛ تمام کتاب‌ها در اختیار عموم مردم قرار دارد و همگان می‌توانند حقایق را بخوانند و روایت کنند. به همین دلیل، سلیمان الخراشی شیوه دیگری را در پیش گرفته است. او که می‌داند این حقایق چه ضرری برای باورهایش دارد، با عوض کردن تاکتیک،

۱. «فَيَنْبَغِي طَيْبُهُ وَإِخْفَاؤُهُ بَلْ إِعْدَامُهُ لِتَصْفُو الْقُلُوبَ وَتَتَوَفَّرَ عَلَى حُبِّ الصَّحَابَةِ، وَالْتَرَضَى عَنْهُمْ وَكَثَمَانُ ذَلِكَ مُتَعَيِّنٌ عَنِ الْعَامَّةِ وَأَحَادِ الْعُلَمَاءِ وَقَدْ يُرَخَّصُ فِي مُطَالَعَةِ ذَلِكَ خَلْوَةٌ لِلْعَالِمِ الْمُتَّصِفِ، الْعَرَبِيِّ مِنَ الْهَوَى بِشَرْطِ أَنْ يَسْتَغْفَرَ لَهُمْ...»؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۹۳/۱۰.

۲. «وَلَا يُنْظَرُ فِي كِتَابِ صِفِّينَ وَالْجَمَلِ وَوَقْعَةِ الدَّارِ وَسَائِرِ الْمُنَازَعَاتِ الَّتِي جَرَتْ بَيْنَهُمْ وَلَا تَكْتُبُهُ لِتَنْسِكَ وَلَا لِغَيْرِكَ وَلَا تَرُوهُ عَنْ أَحَدٍ وَلَا تَقْرَأَهُ عَلَى غَيْرِكَ وَلَا تَسْمَعُهُ مِمَّنْ يَرُويهِ. فَعَلَى ذَلِكَ اتَّفَقَ سَادَاتُ عُلَمَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنَ النَّهْجِ عَمَّا وَصَفْنَاهُ مِنْهُمْ. حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ وَيُونُسُ بْنُ عُبَيْدٍ وَسُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ وَسُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَمَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَابْنُ أَبِي ذَيْبٍ وَابْنُ الْمُبَارَكِ وَشُعَيْبُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو إِسْحَاقَ الْفَرَّارِيُّ وَيُوسُفُ بْنُ أَشْبَاطٍ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَبِشْرُ بْنُ الْحَارِثِ وَعَبْدُ الْوَهَّابِ الْوُرَاقُ كُلُّ هَؤُلَاءِ قَدْ رَأَوْا النَّهْجَ عَنْهَا وَالنَّظَرُ فِيهَا وَالِاسْتِمَاعُ إِلَيْهَا وَحَدِّثُهَا مِنْ طَلِبِهَا وَالْإِهْتِمَامُ بِجَمْعِهَا...»؛ ابن بطله، عبيدالله بن محمد، الشرح والإبانة على أصول السنة والديانة، ص ۶۳-۶۴.

به شبهه پراکنی روی آورده و پرسیده است که: اگر صحابه‌ای که در جنگ صفین در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام بودند و شما آن‌ها را دوست دارید، چرا همین‌ها در سقیفه بنی ساعده خلافت را به امیرمؤمنان علیه السلام واگذار نکردند و بلکه آن را به ابوبکر دادند؟

۲. زمینه‌ها و انگیزه تشکیل سقیفه توسط انصار

نقش انصار در پیشبرد اسلام و گسترش آن به دیگر مناطق جزیره‌العرب انکارنشدنی است. با یاری آنان بود که اسلام پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه و آرام آرام به دیگر سرزمین‌ها نفوذ پیدا کرد. اگر جانفشانی‌های انصار و دفاع جانانه آنان از اسلام و مسلمانان نبود، معلوم نبود که مسلمانان مکه بتوانند به چنین موفقیت‌هایی دست پیدا کنند. انصار، در عقبه اول و دوم با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بستند که در هر حالتی از آن حضرت دفاع کنند و بر این پیمان‌شان تا آخرین لحظات عمر آن حضرت باقی ماندند. لقب «انصار» که قرآن به اهل مدینه داده است^۱، خود گواه گویا بر این مطلب است.

اما چه اتفاقی افتاد که آن‌ها با این سابقه درخشان، به یک‌باره غدیر خم و بیعت با امیرمؤمنان علیه السلام را فراموش و بلافاصله پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند تا از میان خود «خلیفه» انتخاب کنند؟

علامه شیخ محمد رضا مظفر در کتاب السقیفه تحلیل مفصل، جالب و قانع‌کننده‌ای در این باره دارد که خلاصه آن با کمی تغییرات و برداشت آزاد تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود^۲:

۱. انصار بر این باور بودند که یاری آن‌ها باعث عزت اسلام شد. آن‌ها برای پیشبرد اسلام، از جان و مالشان گذشته بودند و به حق «انصار» بودند؛ همان طوری که صدیقه طاهره علیه السلام آن‌ها را «بازوهای ملت و دژهای اسلام»^۳ نامیده بودند. از این رو، انتظار داشتند که در حکومت آینده نیز نقش مهمی داشته باشند.

۱. «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ...»؛ توبه: ۱۰۰؛ «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»؛ توبه: ۱۱۷.

۲. مظفر، محمد رضا، السقیفه، ص ۹۵-۱۴۵.

۳. «معشر البقية وأعضاء الملة وحصون الإسلام»؛ ابن طيفور، أبو الفضل بن أبي طاهر، بلاغات النساء، ص ۲۹.

۲. در جنگ‌های مسلمانان با قریش، بسیاری از پهلوانان قریش و دیگر اعراب توسط انصار کشته شده بودند و به یاری انصار بود که قریش همیشه در برابر مسلمانان شکست می‌خوردند. انصار به خوبی می‌دانستند که اگر قریش حکومت را به دست بگیرد، از گزند کینه‌های قدیمی قریش در امان نخواهند بود و اگر در قدرت سهیم نباشند، نمی‌توانند از خود دفاع کنند.

۳. روایاتی از رسول خدا ﷺ با این مضمون شنیده بودند که: «پس از من مصیبت‌ها خواهید دید؛ و وظیفه شما صبر است.»^۱ حباب بن منذر در سقیفه دقیقاً به همین مسئله اشاره کرد و گفت که یک امیر شما انتخاب کنید و یکی هم ما؛ چون می‌ترسیم بعدها کسانی حکومت را به دست بگیرند که ما پدران و برادران آن‌ها را کشته‌ایم.^۲ پیش‌بینی حباب حساب شده و دقیق بود. تاریخ گواهی می‌دهد که یزید بن معاویه در قضیه حَرّه چه جنایاتی که مرتکب نشد! او به سربازانش دستور داد که سه روز مدینه برای شما حلال است^۳ و همین باعث شد که در آن سال هزار زن بی‌شوهر باردار شوند و سال بعد هزار فرزند بدون پدر به دنیا بیاید.^۴

۴. انصار متوجه شده بودند که اگر هم خلافت به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام برسد، حسادت

۱. «عن أنس بن مالك عن مالك عن أسيد بن حضير رضي الله عنهم أن رجلاً من الأنصار قال يا رسول الله ألا تستعملني كما استعملت فلاناً قال ستلقون بعدي أثره فاضربوا حتى تلقوني على الحوض»؛ بخاری، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاری، ۱۳۸۱/۳ و ۱۵۷۴/۴؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ۷۳۸/۲.

۲. «فقام حباب بن المنذر وكان بدرياً فقال منا أمير ومنكم أمير فإننا والله ما نفس هذا الأمر عليكم أيها الرهط ولكننا نخاف أن يليها أو قال يليه أقوام يقتلنا آباءهم واخوتهم»؛ زهري، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ۱۸۲/۳؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۲۷۵/۳۰؛ ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری، ۱۵۳/۱۲.

۳. «وَإِذَا ظَهَرَتْ عَلَيْهِمْ فَأَبِحْهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ أَكْفَفَ عَنِ النَّاسِ»؛ ابن کثیر، إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، ۲۱۹/۸؛ ابن أثير جزري، مبارک بن محمد، الكامل في التاريخ، ۴۵۶/۳.

۴. «وَوَقَعُوا عَلَى النِّسَاءِ حَتَّى قِيلَ إِنَّهُ حَبِلَتْ أَلْفُ امْرَأَةٍ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ مِنْ غَيْرِ زَوْجٍ فَاللَّهُ أَعْلَمُ. قَالَ الْمَدَائِنِيُّ عَنْ أَبِي قُرَّةٍ قَالَ: قَالَ هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ: وَلَكِنَّ أَلْفَ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بَعْدَ وَقْعَةِ الْحَرَّةِ مِنْ غَيْرِ زَوْجٍ»؛ ابن کثیر، إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، ۲۲۱/۸.

قریش و کینه‌هایی که از آن حضرت در دل دارند، اجازه نمی‌دهند که آن حضرت به راحتی حکومت کند. آن‌ها به چشم خود دیده بودند که چگونه عده‌ای با بهانه‌های واهی از جیش اسامه تخلف کرده بودند؛ با این‌که پیامبر ﷺ تلاش بسیاری کرد که آن‌ها با جیش بروند و حتی متخلفان را نفرین کرد.^۲ همچنین عده‌ای در رزیه الخميس و در حضور پیامبر ﷺ مشروعیت کلامش را زیر سؤال بردند، آن حضرت را «هذیان‌گو» معرفی کردند و اجازه ندادند که وصیت خود را مکتوب کند.^۳ هنگامی که رسول خدا ﷺ می‌خواست نام خلفای دوازده‌گانه پس از خودش را ببرد، عده‌ای از همین‌ها آنقدر داد و قال کردند که صدا به گوش مردم نرسید!^۴

۵. و نیز روایات بسیاری از زبان رسول خدا ﷺ شنیده بودند که مسلمانان کینه‌های زیادی از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در دل پنهان کرده‌اند که همه آن‌ها را پس از شهادت آن حضرت آشکار خواهند کرد؛ چنانکه بزار، ابویعلی، طبرانی، خطیب بغدادی، ابن‌عساکر و... نقل کرده‌اند که آن حضرت به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمود:

۱. «وَكَانَ مِمَّنْ انْتَدَبَ مَعَ أُسَامَةَ كِبَارُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مِنْهُمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَأَبُو عُبَيْدَةَ وَسَعْدُ وَسَعِيدٌ وَقَتَادَةُ بْنُ التُّعْمَانِ وَسَلَمَةُ بْنُ أُسَلَمٍ فَتَكَلَّمُوا فِي ذَلِكَ قَوْمٌ؛ ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری، ۱۵۲/۸.

۲. «جهزوا جیش أسامة لعن الله من تخلف عنه»؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ۲۳/۱؛ آمدی، أباکار الأفكار فی أصول الدین، ۳۷/۵؛ مقدسی، محمد بن أحمد، رسالة فی الرد علی الرافضة، ص ۱۹؛ جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، ۳۷۶/۸؛ جوهری، أبی بکر أحمد بن عبدالعزیز، السقیفة وفدک، ص ۷۷.

۳. «عن ابن عباس أنه قال یومَ الخُمیس وما یومُ الخُمیس ثم بکی حتی خَصَبَ دَمْعُهُ الْخَصْبَاءَ فَقَالَ اسْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعَهُ یومَ الخُمیس فقال انْتُونِی بِکِتَابٍ أَکْتُبُ لَکُمْ کِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا فَتَنَازَعُوا وَلَا یَنْبَغِی عِنْدَ نَبِیِّ تَنَازُعٍ فَقَالُوا هَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ؛ بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، ۱۱۱۱/۳.

۴. «یقول لَنْ یَزَالَ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا ظَاهِرًا حَتَّى یَمِیلَک اِثْنَا عَشَرَ کُلُّهُمْ ثُمَّ لَعَطَ الْقَوْمُ وَتَکَلَّمُوا فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ بَعْدَ کُلِّهِمْ»؛ ابن‌حنبل، احمد بن محمد، المسند، ۹۹/۵. «عن جابر بن سمره قال سمعت رسول الله ﷺ یقول لَا یَزَالُ هَذَا الدِّینُ عَزِيزًا اِلَى اِثْنِی عَشَرَ خَلِیْفَةً قَالَ فَكَبَّرَ النَّاسُ وَصَحُّوا ثُمَّ قَالَ کَلِمَةً خَفِیةً قُلْتُ لِأَبِی یَا أَبَتِ مَا قَالَ قَالَ کَلِمَةً مِنْ قُرْئِشٍ»؛ سجستانی، سلیمان بن أشعث، سنن أبی داود، ۱۰۶/۴.

ضغائن في صدور قوم لا يبديونها لك إلا من بعدي؛^۱ کینه‌هایی در دل این مردم وجود دارد که آن‌ها را آشکار نمی‌کنند، مگر پس از من. و باز خود امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت پیش بینی کرده بود که مسلمانان پس از شهادتش با ایشان با حیله و نیرنگ رفتار خواهند کرد.^۲ همه این عوامل و نشانه‌ها دست به دست هم دادند تا انصار یقین کنند به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در امر خلافت عمل نمی‌شود؛ بنابراین در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا پیش دستی کنند و پیش از این که قریش خلافت را به دست بگیرد، آن‌ها خلیفه را انتخاب کرده باشند. و این راز تشکیل سقیفه توسط انصار بوده است. افزون بر این، در همان سقیفه نیز عده‌ای از قریشیان فریاد می‌زدند: «لا نبایع إلا علیاً»^۳ با این حال، زورگویی، تهدید و ارباب نیز در بیعت گرفتن از مردم و منکوب کردن انصار بی‌تأثیر نبود. بخاری از عایشه نقل کرده که خلیفه دوم، صحابه را می‌ترساند و آنان را متهم به نفاق می‌کرد و همین باعث شد که مردم با ابوبکر مخالفت نکنند: «لَقَدْ خَوَّفَ عُمَرَ النَّاسَ، وَإِنَّ فِيهِمْ لِنِفَاقًا فَرَدَّهُمُ اللَّهُ بِدَلِكِ»^۴ ابن حجر نقل کرده است که خلیفه دوم قسم جلاله یاد می‌کرد که اگر کسی از انصار مخالفت کند، او را می‌کشد: «فَقَالَ عُمَرُ لَا وَاللَّهِ لَا يُخَالِفُنَا أَحَدٌ إِلَّا قَتَلْنَاهُ»^۵.

۱. بزار، أحمد بن عمرو بن عبد الخالق، البحر الزخار (مسند البزار)، ۲/۲۹۳؛ موصلی، أحمد بن علی، مسند أبي يعلى، ۱/۴۲۶؛ طبرانی، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۱۱/۷۳؛ خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ مدینه السلام (تاریخ بغداد)، ۱۲/۳۹۸؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۲/۳۲۲.

۲. «حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْجَمْعِيُّ، بِمَكَّةَ، ثنا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، ثنا عُمَرُ بْنُ عَوْنٍ، ثنا هُشَيْمٌ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْأَوْدِيِّ، عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ مِمَّا عَاهَدَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنْ الْأُمَّةَ سَتَعْدِرُ بِي بَعْدَهُ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ»؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ۳/۱۵۰، ح ۴۶۷۶.

۳. طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الأمم والملوک، ۲/۲۳۳؛ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، الكامل فی التاریخ، ۲/۱۸۹.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۳/۱۳۴۱.

۵. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری، ۷/۳۱۷.

و ابن‌ابی‌شبهه، طبری و ابن‌خلدون نقل کرده‌اند که عمر بن خطاب دستور می‌داد سعد بن عباد را بکشند.^۱

با این حال، سعد بن عباد و گروهی از انصار هرگز با ابوبکر بیعت نکردند؛ چنانچه عاصمی مکی نوشته است: «تخلف عن بیعة أبي بكر يومئذ سعد بن عباد وطائفة من الخزرج»^۲ انصار ابتدا سعد بن عباد را به امارت انتخاب کرده بودند.^۳ وی هرگز با ابوبکر و عمر بیعت نکرد؛^۴ چون خود را شایستهٔ خلافت می‌دانست.^۵ سعد برای فرار از بیعت اجباری، مدینه را نیز ترک کرد و سرانجام طبق دیدگاه علمای اهل سنت، در شام و توسط فرستاده‌های خلیفه کشته شد و سپس شایعه کردند که جن او را کشته است.^۶ تشکیل سقیفه بنی‌ساعده توسط انصار، خود بهترین گواه بر این است که آن‌ها قریش را شایستهٔ خلافت نمی‌دانستند؛ به عبارت دیگر، نماد مبارزهٔ انصار با خلافت قریشیان به حساب می‌آید.

۳. برداشت انصار از حدیث غدیر

از روایات صحیح‌السندی که خود بزرگان اهل سنت نقل کرده‌اند، به روشنی فهمیده می‌شود که انصار از اتفاقات غدیر خم، امامت و ولایت مطلق امیرمؤمنان ع را فهمیده بودند؛ به همین دلیل آن‌ها در سقیفه نیز می‌گفتند: جز با علی با کس

۱. «اقتلوه قتله الله»؛ ابن‌ابی‌شبهه، المصنف، ۴۳۲/۷؛ طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الأمم والملوک، ۲۴۴/۲؛ ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة (تاریخ) ابن‌خلدون، ۴۸۸/۲.

۲. عاصمی، عبدالملک بن حسین، سمط النجوم العوالي فی أنباء الأوائل والتوالي، ۳۳۲/۲.

۳. «وَأَمَّا أَبُو بَكْرٍ فَتَخَلَّفَ عَنْ بَيْعَتِهِ سَعْدٌ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا قَدْ عَيَّنُوهُ لِلْإِمَارَةِ فَبَقِيَ فِي نَفْسِهِ مَا يَبْقَى فِي نَفْسِ النَّبِيِّ»؛ ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ۵۳۶/۱.

۴. «وَمَاتَ وَلَمْ يُبَايِعْهُ وَلَا بَايَعَ عُمَرَ»؛ همان، ۳۱۴/۸.

۵. «ثُمَّ الْأَنْصَارُ جَمِيعُهُمْ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ إِلَّا سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ لِكُونِهِ هُوَ الَّذِي كَانَ يُظَلِّبُ الْوَلَايَةَ»؛ همان، ۵۱۸/۱.

۶. «ويقال انه امتنع من البيعة لأبي بكر فوجه إليه رجلاً ليأخذ عليه البيعة وهو بحوران من أرض الشام. فأبأها، فرماه فقتله وفيه يروى هذا الشعر الذي ينتحله الجن...»؛ بلاذري، أحمد بن يحيى، أنساب الأشراف، ۲۵۰/۱.

دیگری بیعت نمی‌کنیم.^۱ همچنین احمد بن حنبل در مسند خود روایتی را با سند صحیح این چنین نقل کرده است:

عن رِيَّاحِ بْنِ الْحَرْثِ قَالَ جَاءَ رَهْطٌ إِلَى عَلِيٍّ بِالرَّحْبَةِ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا قَالَ كَيْفَ أَكُونُ مَوْلَاكُمْ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ عَرَبٌ قَالُوا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِ يَرْخِمُ يَقُولُ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَإِنْ هَذَا مَوْلَاهُ قَالَ رِيَّاحٌ فَلَمَّا مَضُوا تَبِعْتُهُمْ فَسَأَلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالُوا نَفَرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ؛^۲ یک گروه در منطقه رحبه به محضر امیرمؤمنان علیه السلام شرفیاب شدند و گفتند: سلام بر تو ای مولای ما! آن حضرت فرمود: «چگونه من مولای شما هستم، درحالی که شما از قوم عرب هستید؟» گفتند: ما در روز غدیر خم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود: «هرکس من مولای او هستم، علی هم مولای اوست.» ریاح (راوی) گفت: وقتی رفتند، من دنبال آنان رفتم و سؤال کردم این‌ها چه کسانی هستند؟ گفتند: آن‌ها انصار هستند. ابویوب انصاری نیز در میان آنان بود.

وصی الله بن محمد عباس محقق کتاب فضائل الصحابة^۳، شعيب الأرناؤوط^۴، و حمزه احمد الزین^۵ محققان کتاب مسند أحمد، از تعبیر «إسناده صحیح» درباره سند آن استفاده کرده‌اند. البانی وهابی نیز آن را در کتاب سلسلة الأحادیث الصحيحة آورده و گفته است که سند آن جید است و تمام روایانش ثقه هستند.^۶ بوضیری در اِتِّحَافِ

۱. طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الأمم والملوک، ۲/۲۳۳؛ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، الكامل فی التاریخ، ۲/۱۸۹.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، ۵/۴۱۹، ح ۲۳۶۰۹؛ همو، فضائل الصحابة، ۲/۵۷۲؛ طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۴/۱۷۳؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۲۱۲؛ ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۲۱۲/۵.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، تحقیق: وصی الله بن محمد عباس، ۲/۷۰۷، ح ۹۶۷ (چاپ دار ابن جوزی، ریاض).

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد، تحقیق: الأرناؤوط، ۳۸/۵۴۲، ح ۲۳۵۶۳ (چاپ مؤسسة الرسالة، بیروت).

۵. همان، تحقیق: حمزه أحمد الزین، ۱۷/۳۶، ح ۲۳۴۵۳ (چاپ دار الحدیث، قاهره).

۶. «قلت: وهذا إسناده جید رجاله ثقات»؛ البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ۴/۳۴۰.

الخيرة^۱، هیشمی در مجمع الزوائد^۲ و شوکانی در در السحابة^۳ نیز تمام راویان آن را ثقه دانسته‌اند؛ بنابراین از نظر سندی این روایت مشکلی ندارد.

از نظر دلالت نیز از این روایت استفاده می‌شود که انصار به عنوان ولی و صاحب اختیار خود به امیرمؤمنان علیه السلام سلام کرده و خود را همچون «برده» و آن حضرت را «مولا»ی خود می‌دانستند. و چون سال‌هاست که مردم، غدیر و مفاد بیعت در آنجا را فراموش کرده‌اند، برای این که برای دیگر مؤمنان حاضر در مجلس نیز یادآوری شده باشد، از آن‌ها پرسید که: شما از قوم عرب هستید؛ چرا مرا مولای خود می‌دانید؟ انگار که در آن زمان مردم به دو دسته «عرب» و «موالی» تقسیم می‌شده‌اند. موالی به کسانی گفته می‌شد که اعراب سرزمین‌های آنان را به زور تصرف کرده بودند و مردمش را به بردگی و غلامی گرفته بودند که شامل فارس‌ها، ترکان، کردها و آفریقایی‌ها می‌شد. از این رو وقتی آنان امیرمؤمنان علیه السلام را «مولا»ی خود خواندند، آن حضرت پرسید: من چگونه مولای کسانی هستم که عرب هستند؟ آنان در پاسخ گفتند: ما در روز غدیر خم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم که: «هرکس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست». در واقع تمام آن‌ها اقرار کردند که همچون موالی و غلامان امیرمؤمنان علیه السلام گوش به فرمان او هستند و آن حضرت صاحب اختیار جان و مال است؛ همان طوری که عجم‌ها در آن زمان «موالی» اعراب بودند.

به عبارت دیگر، آن حضرت همان مقامی را دارد که خداوند به رسولش داده و فرموده است: «التَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۴.
و این مقام را پیام‌آور خدا با جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ» به امیرمؤمنان علیه السلام داده است.

بنابراین، ادعای سلیمان الخراشی مبنی بر این که انصار برداشت مخالف برداشت شیعیان از حدیث غدیر داشته‌اند، با روایات صحیح‌السند اهل سنت و واقعیت در تضاد است؛ انصار همان برداشتی را داشته‌اند که شیعیان دارند.

۱. بوضیری، إتحاف الخيرة المهرة، ۲۱۲/۷.

۲. «ورجال أحمد ثقات»؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ۱۰۴/۹.

۳. شوکانی، در السحابة، ص ۲۰۸.

۴. أحزاب: ۶.

به این نکته نیز باید توجه داشت که هیچ روایتی در منابع اهل سنت از انصار نقل نشده است که آن‌ها فهم شیعه از حدیث غدیر را تخطئه کرده باشند؛ که اگر بود، نویسندۀ وهابی آن را در بوق و کرنا می‌کرد. البته بعضی از اصحاب اصل حدیث، غدیر را انکار کردند؛ اما همگی با نفرین امیرمؤمنان علیه السلام گرفتار بیماری‌هایی شدند که بعدها علامت و نشانه آنان شد. انس بن مالک که از انصار بود، در پیشانی‌اش بیماری برص نمایان شد که حتی نمی‌توانست با عمامه آن را بپوشاند.^۱ زید بن أرقم برای همیشه بینایی خود را از دست داد.^۲ یزید بن ودیعه و عبدالرحمن بن مدلیح نیز گرفتار کوری و دیگر آفات شدند.^۳ در مسند احمد بن حنبل نام منکران غدیر برده نشده؛ اما آمده است که سه نفر از آن‌ها در همان مجلس گرفتار آفت شدند.^۴ این

۱. «حدثنا سليمان بن أحمد ثنا أحمد بن إبراهيم بن كيسان ثنا اسماعيل بن عمرو البجلي ثنا مسعر بن كدام عن طلحة بن مصرف عن عميرة بن سعد قال شهدت علياً على المنبر ناشداً أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وفيهم أبوسعيد وأبو هريرة وأنس بن مالك وهم حول المنبر وعلي علي المنبر وحول المنبر اثني عشر رجلاً هؤلاء منهم فقال علي نشدتم بالله هل سمعتم رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كنت مولاه فعلي مولاه فقاموا كلهم، فقالوا اللهم نعم وقعد رجل، فقال ما منعك أن تقوم؟ قال يا أمير المؤمنين كبرت ونسيت، فقال اللهم إن كان كاذباً فاضربه ببلاء حسن قال فما مات حتى رأينا بين عينيه نقطة بيضاء لا توارىها العمامة»؛ ابونعيم اصفهانی، أحمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء، ۲۶/۵-۲۷.

۲. «حدثنا إبراهيم بن نائلة الأصبهاني ثنا إسماعيل بن عمرو البجلي ثنا أبو إسرائيل الملائبي عن الحكم عن أبي سليمان زید بن وهب عن زید بن أرقم قال ناشد علي الناس في الرخبة من سمع رسول الله صلى الله عليه وآله يقول الذي قال له فقام ستة عشر رجلاً فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول اللهم من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه قال زید بن أرقم فكننت فيمن كنتم فذهب بصري وكان علي رضي الله عنه دعا علي من كنتم»؛ طبرانی، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۱۷۱/۵، ح ۴۹۸۵ و ۱۷۵/۵، ح ۴۹۹۶.

۳. «قال أبو إسحاق: وحدثني من لأحصى: أن علياً نشد الناس في الرخبة: من سمع قول رسول الله صلى الله عليه وآله: (من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه). فقام نفر شهدوا أنهم سمعوا ذلك من رسول الله صلى الله عليه وآله، وكنتم قوم، فما خرجوا من الدنيا حتى عموا، وأصابتهم آفة، منهم: يزید بن ودیعة، وعبدالرحمن بن مدلیح»؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ۵۰۸/۳.

۴. «حدثنا عبد الله ثنا أحمد بن عمرو الكيعي ثنا زید بن الحباب ثنا الوليد بن عتبة بن نزار العنسي حدثنا سيماء بن عبيد بن الوليد العنسي قال دخلت على عبدالرحمن بن

افراد اصل حدیث را انکار کرده بودند، نه برداشت شیعیان از این حدیث را.

۴. پیروی از خداوند در دوست داشتن توبه‌کنندگان

اشکال اصلی سلیمان الخراشی این بود که شما چرا انصار را به خاطر حضور در جنگ جمل ستایش و به دلیل تشکیل سقیفه سرزنش می‌کنید؟ پاسخ خیلی روشن است؛ اولاً، دلایل تشکیل سقیفه توسط انصار را یادآور شدیم که آن‌ها چون یقین کرده بودند که قریش اجازه نمی‌دهد خلافت به امیرمؤمنان علیه السلام برسد و یقین داشتند که اگر حکومت به قریش برسد، انتقام کشته‌های خود از انصار را خواهند گرفت، پیش دستی کردند تا از فاجعه‌های بعدی پیشگیری کنند تا از جان و مال و ناموس خود در برابر قریشیانی که در جنگ‌ها پهلوانان‌شان توسط انصار کشته شده بودند حفاظت کنند؛ اما مقهور نقشه‌های قریش شدند و به هدفشان نرسیدند. همه این‌ها بر این فرض استوار است که خلافت به دست انصار باشد و دیگران نقشی نداشته باشند؛ درحالی که دادن یا ندادن خلافت به کسی، تنها در اختیار انصار نبود.

شکی نیست که تشکیل سقیفه گناه بزرگی بود؛ اما هر گناهی جز شرک، قابل تدارک و خداوند هم توبه‌پذیر است. خداوند در سوره «زمر» به همه گناه‌کاران وعده می‌دهد که تمام گناهانشان را خواهد بخشید؛ اما در سوره «نساء» از این عام تنها شرک را تخصیص می‌زند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۲.

أبي لیلیٰ فحدثني انه شهد علياً رضي الله عنه في الرحبة قال أنشد الله رجلاً سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم وشهده يوم غدیر خم الا قام ولا يقوم الا من قد رآه فقام اثنا عشر رجلاً فقالوا قد رأيناك وسمعناك حيث أخذ بيده يقول اللهم وال من والآة وعاد من عاداه وأنصر من نصره وأخذل من خذله فقام إلا ثلاثة لم يقوموا فدعا عليهم فأصابهم دعوته؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، ۱۱۹/۱، ح ۹۶۴؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۲۰۷/۴۲؛ مقدسی، محمد بن عبدالواحد، الأحادیث المختارة، ۲۷۴/۲؛ ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۲۱۱/۵.

۱. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ زمر: ۵۳.

۲. نساء: ۴۸.

بنابراین کسانی که در جمل در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام با عایشه و طلحه و زبیر جنگیده‌اند، هرچند پیش از این گناه کرده‌اند، شایسته تقدیر هستند؛ چون به دستور خدا و پیامبرش عمل کرده‌اند. پیش از این، مستندات این مطلب نقل شد. از این گذشته، در هر قومی، هم انسان‌های خوب وجود دارند و هم انسان‌های گناه‌کار. کسی از شیعیان نگفته است که ما همه انصار را دوست داریم یا از همه آن‌ها متنفریم. کسانی که سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند، در حقیقت متخلفان از جیش اسامه نیز بودند؛ همان‌ها که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را نفرین نیز کرده بود.^۱ بنابراین طبیعی است که ما آن‌ها را دوست نداشته باشیم. اما اگر همان‌ها بعدها توبه کنند و کار نیک انجام دهند، باید دوست داشته شوند. هرچند مسببان اصلی تشکیل سقیفه از انصار، یعنی سعد بن عباده^۲، حباب المنذر^۳ و أسید بن خضیر^۴ اصلاً جنگ جمل را درک نکردند و هر سه در دوران خلافت عمر از دنیا رفتند؛ از این رو، دوست داشتن آن‌ها سالبه به انتفاء موضوع است.

۵. امیرمؤمنان علیه السلام؛ معیار حق و باطل

سلیمان الخراشی در بخشی از سخنانش ابراز ناراحتی کرده بود که چرا شیعیان همراهی با امیرمؤمنان علیه السلام را معیار سنجش و حق و باطل قرار داده‌اند؛ اگر صحابه‌ای با امیرمؤمنان در امری همراهی کردند، بهترین افراد هستند و اگر نکردند، منافق و مرتد هستند.

۱. «جهزوا جيش أسامة لعن الله من تخلف عنه»؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ۲۳/۱؛ آمدی، أبکار الأفکار في أصول الدين، ۳۷/۵؛ مقدسی، محمد بن احمد، رسالة في الرد على الرافضة، ص ۱۹؛ جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، ۳۷۶/۸؛ جوهری، ابی بکر احمد بن عبدالعزیز، السقیفة وفدک، ص ۷۷.

۲. «وقال انه امتنع من البيعة لأبي بكر فوجه إليه رجلاً ليأخذ عليه البيعة وهو بحوران من أرض الشام. فأبأها، فرماه فقتله وفيه يروى هذا الشعر الذي ينتحله الجن...»؛ بلاذری، أحمد بن يحيى، أنساب الأشراف، ۲۵۰/۱.

۳. «قال ابن سعد: مات في خلافة عمر»؛ ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة في تمييز الصحابة، ۱۰/۲.

۴. «وأتخ البغوي وغيره وفاته سنة عشرين. وقال المدائني: سنة إحدى وعشرين»؛ همان، ۸۳/۱.

در پاسخ می‌گوییم: این معیاری است که پیام‌آور خدا ﷺ برای تشخیص حق از باطل به همه ما داده است. این مسئله از روایات فراوانی قابل استفاده است.

ابویعلی موصلی و تعداد دیگر از علمای اهل سنت از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند:

مادرکنار خانه رسول خدا ﷺ به همراه تعدادی از مهاجرین و انصار نشسته

بودیم که آن حضرت بیرون آمد... در همین زمان علی بن ابی طالب ع از

آنجا عبور کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «حق با اوست، حق با اوست.»^۱

علی بن ابی بکر هیشمی تصریح کرده است که تمام راویان روایت ابویعلی ثقه‌اند.^۲

خطیب بغدادی، ابن عساکر و دیگران نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «علی

مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۳

فخرالدین رازی با استناد به همین روایت گفته است:

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ الْمَكِّي، حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ، عَنْ صَدَقَةَ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ فِي نَفَرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: خِيَارِكُمْ الْمُؤْمِنُونَ الْمُطِيبُونَ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْخَفِيَّ التَّقِيَّ، قَالَ: وَمَرَّ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: الْحَقُّ مَعَ ذَا، الْحَقُّ مَعَ ذَا؛ أَبُو يَعْلَى، مَسْنَدُ أَبِي يَعْلَى، ۳۱۸/۲؛ أَجْرِي، الشَّرِيعَةُ، ۱۷۵۹/۴؛ ابْنُ عَسَاكِرٍ، عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، تَارِيخُ مَدِينَةِ دِمَشْقَ، ۴۴۹/۴۲؛ ابْنُ حَجْرٍ عَسْقَلَانِي، أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، الْمَطَالِبُ الْعَالِيَةُ، ۱۴۷/۱۶.

۲. «رواه أبو يعلى ورجاله ثقات»؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ۲۳۵/۷.

۳. «أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُقْرِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَرَجِ بْنِ مَنْصُورِ الْوَرَّاقِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْمُكْتَبِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَعَشْرِينَ وَثَلَاثَ مِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ السَّرَّاجِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الثَّرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي ثَابِتٍ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَرَأَيْتُهَا تَبْكِي وَتَذْكُرُ عَلِيًّا، وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛»؛ خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ مدینة السلام (تاریخ بغداد)، ۳۲۰/۱۴؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۴۹/۴۲؛ زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقابیل فی وجوه التأویل، ۱۳۳/۱؛ اصبهانی، أبوالقاسم اسماعیل بن محمد، الحججة فی بیان المحججة، ۲۹۷/۱.

فقد ثبت بالتواتر ومن اقتدى في دينه بعلي بن أبي طالب فقد اهتدى والدليل عليه قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللهم أدر الحق مع علي حيث دار؛ با روایات متواتر ثابت شده است که هرکس در دینش به علی بن ابی طالب اقتدا کند، به راستی که هدایت شده است. دلیل آن هم این سخن رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ است که فرمود: «خدايا! حق را بر مدار علی بچرخان، هر سمت که چرخید.»

همچنین از روایت متواتر ثقلین^۲ نیز می‌توان این مطلب را ثابت کرد؛ کسانی که به هدایت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ چنگ بزنند، هرگز گمراه نخواهند شد. از روایت معتبر سفینه نیز استفاده می‌شود که هرکسی با امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد، از گمراهی نجات یافته است و هرکسی این چنین نباشد، غرق در گمراهی می‌شود.^۳

و نیز مسلم نیشابوری در صحیح خود نقل کرده است که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ أَنْ لَا يُجَبِّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ؛^۴ قسم به خدایی که دانه را شکافت و خلائق را آفرید، از وصیت‌های رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ به من این بود که جز مؤمن مرا دوست ندارد و جز منافق بغض مرا در دل ندارد!

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۱۶۸/۱.

۲. «ثم اعلم أن لحديث التمسك بذلك طرقاً كثيرة وردت عن نيف وعشرين صحابياً ومر له طرق مبسوطه»؛ هیتمی، أحمد بن محمد بن علی بن حجر، الصواعق المحرقة، ۴۴۰/۲؛ «فحديث العترة بعد ثبوته من أكثر من ثلاثين طريقاً... وصحته التي لا مجال للشك فيها يمكننا أن نقول أنه بلغ حد التواتر»؛ ابومنذر شافعی، الزهرة العطرة فی حدیث العترة، ص ۶۹؛ «قال: إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكنم بهما لن تضلوا من بعدي أبداً، إن اللطيف الخبير نبأني أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، وروايته مع شواهد متواترة معني»؛ ربیعی مقبلی، صالح بن المهدي، الأبحاث المسددة، ص ۴۱۶.

۳. «حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمَّارٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ الْمُنْهَالِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ عَلِيِّ، قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَسَفِينَةِ نُوحٍ وَكِبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ ابن‌ابی‌شعبة، عبدالله بن محمد، المصنّف في الأحاديث والآثار، ۳۷۲/۶، ح ۳۲۱۱۵.

۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۸۶/۱.

از آنچه گذشت، ثابت شد که امیرمؤمنان علیه السلام معیار حق و باطل است؛ کسی که با اوست، برحق است و کسی که با او نیست، باطل مطلق و هرکس دشمنش باشد، منافق است.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت، نتایج ذیل به دست آمد:

۱. انصار در جنگ جمل حضور گسترده داشتند و این برای باورهای مخالفان شیعه، هزینه های سنگینی دارد؛ چون ثابت می کند که یکی از دو گروه شرکت کننده در این جنگ برحق نیستند.

۲. انصار یقین کرده بودند که خلافت مسیر تعیین شده خود را پیش نخواهد گرفت؛ بنابراین برای این که از ظلم قریش در امان باشند، پیش دستی کردند.

۳. انصار، از حدیث غدیر همان برداشتی را داشتند که شیعیان دارند؛ آن ها امیرمؤمنان علیه السلام را صاحب اختیار خود می دانستند.

۴. شیعیان از انصاری که در جنگ جمل شرکت کرده اند، تجلیل می کنند؛ چون آن ها از دستور خدا و پیامبرش در این باره اطاعت کرده اند. اگر هم در تشکیل سقیفه مقصر باشند، خداوند توبه آن ها را پذیرفته و ما نیز توبه کنندگان را همانند خداوند دوست داریم.

۵. طبق روایات معتبر و حتی متواتر اهل سنت، امیرمؤمنان علیه السلام میزان حق و باطل است؛ پس این معیار را شیعیان درست نکرده اند؛ ضابطه و مقیاسی است که خدا و پیامبرش به مسلمانان داده اند.

فهرست منابع

کتاب ها

ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف في الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، اول: مکتبه الرشد، ریاض، ۱۴۰۹ق.

ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقیق: عادل أحمد الرفاعی، اول: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق.

ابن أثير جزرى، مبارك بن محمد، الكامل في التاريخ، تحقيق: عبد الله القاضى، دوم: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ق.

ابن بطه، عبيد الله بن محمد، الشرح والإبانة على أصول السنة والديانة، تحقيق: رضا بن نعسان معطى، اول: مكتبة العلوم والحكم، مدينه منوره، ١٤٢٣ق.

ابن تيمية، احمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، اول: مكتبة ابن تيمية، قاهره، ١٤١٦ق.

—، منهاج السنة النبوية، تحقيق: محمد رشاد سالم، اول: مؤسسة قرطبة، بيروت، ١٤٠٦ق.

ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، اول: دار صادر، بيروت، ١٣٥٨ق.

ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان، الثقات، تحقيق: سيد شرف الدين أحمد، اول: بيروت، دار الفكر، ١٣٩٥ق.

ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: على محمد البجاوى، اول: دار الجيل، بيروت، ١٤١٢ق.

—، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، تحقيق: سعد بن ناصر بن عبدالعزيز الشثرى، اول: دار العاصمة / دار الغيث، رياض، ١٤١٩ق.

ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على، تلخيص الحبير في أحاديث الرافعي الكبير، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ق.

—، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: محب الدين الخطيب، دار المعرفة، بيروت، بى تا.

ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، تحقيق: احمد الزين، اول: دار الحديث، قاهره، ١٤١٦ق.

—، المسند، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و ديكران، اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢١ق.

—، المسند، مؤسسة قرطبة، قاهره، بى تا.

—، فضائل الصحابة، تحقيق: وصى الله محمد عباس، اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٣ق.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة (تاريخ) ابن خلدون، پنجم: دار القلم، بيروت، ١٩٨٤.

ابن خلكان، احمد بن محمد، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق: احسان عباس، دار الثقافة، بيروت، بى تا.

ابن طيفور، أبو الفضل بن أبى طاهر، بلاغات النساء، مكتبة بصيرتى، قم، بى تا.

ابن عبد البر قرطبي، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: على محمد البجاوي، اول: دار الجيل، بيروت، ١٤١٢ق.

ابن عساكر، على بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، تحقيق: عمر بن غرامة العمري، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٥.

ابن كثير، إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، مكتبة المعارف، بيروت، بي تا.
ابن مقرئ، محمد بن إبراهيم، المعجم، تحقيق: عادل بن سعد، اول: مكتبة الرشد، رياض، ١٤١٩ق.

ابن ملقن، عمر بن على بن أحمد، البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، تحقيق: مصطفى ابوالغيث وديكران، اول: دار الهجرة، رياض، ١٤٢٥ق.
ابن منده اصفهاني، عبد الرحمن بن محمد بن إسحاق، المستخرج من كتب الناس، تحقيق: أ. عامر حسن صبري التميمي، وزارة العدل والشئون الإسلامية، بحرين، بي تا.
أبوجرادة، كمال الدين عمر بن أحمد، بغية الطلب في تاريخ حلب، تحقيق: سهيل زكار، دار الفكر، بيروت، بي تا.

ابومنذر شافعي، سامي بن أنور خليل، الزهرة العطرة في حديث العترة، اول: دار الفقيه، ابوظبي، ١٤١٦ق.

ابونعيم اصفهاني، أحمد بن عبد الله، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، چهارم: دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٥ق.

—، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، اول: دار الوطن، رياض، ١٤١٩ق.

اصبهاني، أبوالقاسم اسماعيل بن محمد، الحجة في بيان المحجة وشرح عقيدة أهل السنة، تحقيق: محمد بن ربيع بن هادي/ عمير المدخلي، دوم: دار الراية، رياض، ١٤١٩ق.

أمدي، على بن محمد، أباكار الأفكار في أصول الدين، تحقيق: أحمد محمد المهدي، دوم: دار الكتب والوثائق القومية، قاهره، ١٤٢٤ق.

البناني، محمد ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، مكتبة المعارف، رياض، ١٤١٥ق.

بخاري، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، تحقيق: مصطفى ديب البغا، سوم: دار ابن كثير، بيروت، ١٤٠٧ق.

بزار، أحمد بن عمرو بن عبد الخالق، البحر الزخار (مسند البزار)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، اول: مؤسسة علوم القرآن/ مكتبة العلوم والحكم، بيروت / مدينه منوره، ١٤٠٩ق.

بغدادى، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بين الفرق وبيان الفرقه الناجية، دوم: دار الأفاق الجديدة، بيروت، ١٩٧٧.

بلاذرى، أحمد بن يحيى، أنساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار/رياض الزركلى، اول: دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ق.

بوصيرى، أحمد بن أبى بكر، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، تحقيق: أبى عبدالرحمن عادل بن سعد وأبى إسحاق السيد بن محمود، اول: مكتبة الرشد، رياض، ١٤١٩ق.

تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الكلام، اول: دار المعارف النعمانية، لاهو، ١٤٠١ق.

جرجانى، على بن محمد، شرح المواقف، اول: مطبعة السعادة، قاهره، ١٣٢٥ق.

جوهرى، أبى بكر أحمد بن عبدالعزيز، السقيفة وفدك، تحقيق: محمد هادى امينى، دوم: شركة الكتبى، بيروت، ١٤١٣ق.

حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ق.

حسينى، عبدالله، الأجوبة الهادية إلى سواء السبيل، اول: مشعر، تهران، ١٣٧٨.

خراشى، سليمان بن صالح، سؤالاتى كه باعث هدايت جوانان شيعه شد، ترجمه: إسحاق دبيرى، سوم: شبكة الأمل، رياض، ١٤٢٨ق.

خطيب بغدادى، أحمد بن على، تاريخ مدينة السلام (تاريخ بغداد)، دار الكتب العلمية، بيروت، بى تا.

—، موضح أوهام الجمع والتفريق، تحقيق: عبدالمعطى أمين قلعجى، اول: دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٧ق.

دولابى، محمد بن أحمد، الكنى والأسماء، تحقيق: أبوقتيبة نظر محمد الفاريابى، اول: دار ابن حزم، بيروت، ١٤٢١ق.

دينورى، أبوحنيفه أحمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقيق: د. عصام محمد الحاج على، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ق.

ذهبى، محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، اول: دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ق.

—، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد نعيم العرقسوسى، نهم: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣ق.

ربيعى مقبلى، صالح بن المهدي، الأبحاث المسددة في فنون متعددة، اول: مكتبة الجيل الجديد، صنعاء، ١٤٢٨ق.

زمخشري، محمود بن عمرو، الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
زهري، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق: إحسان عباس، اول: دار صادر، بيروت، ١٩٦٨.

سجستاني، سليمان بن أشعث، سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، دار الفكر، بيروت، بي تا.

سيد رضی علم الهدی، علی بن الحسین، نهج البلاغة، تحقيق: صبحی صالح / فيض الإسلام، اول: هجرت، قم، ١٤١٤ق.

شاشی، هیثم بن کلب، مسند الشاشی، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، اول: مكتبة العلوم والحكم، مدينه، ١٤١٠ق.

شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، الملل والنحل، تحقيق: محمد سيد كيلائي، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٤ق.

شوکانی، محمد بن علی، در السحابه، تحقيق: دکتر حسين بن عبدالله العمري، اول: دار الفكر، دمشق، ١٤٠٤ق.

طبرانی، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، دوم: مكتبة الزهراء، موصل، ١٤٠٤ق.

طبري، محمد بن جرير بن يزيد، تاريخ الأمم والملوك (تاريخ الطبري)، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٧ق.

عاصمی، عبدالملك بن حسين، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، تحقيق: عادل أحمد عبدالوجود و علی محمد معوض، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، بي تا.

عكري، عبدالحی بن أحمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تحقيق: عبدالقادر الأرناؤوط و محمود الأرناؤوط، اول: دار ابن كثير، دمشق، ١٤٠٦ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ق.

قرطبي، محمد بن أحمد، التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، تحقيق: صادق بن محمد بن إبراهيم، اول: مكتبة دار المنهاج، رياض، ١٤٢٥ق.

—، الجامع لأحكام القرآن، دار الشعب، قاهره، بي تا.

قلقشندی، أحمد بن علی، مآثر الإنافة في معالم الخلافة، تحقيق: عبدالستار أحمد فراج، دوم: مطبعة الحكومة، كويت، ١٩٨٥.

مزی، یوسف بن زکی، تهذيب الكمال، تحقيق: بشار عواد معروف، اول: مؤسسة الرسالة،

بيروت، ١٤٠٠ق.

مقدسى، محمد بن أحمد، رسالة في الرد على الرافضة، تحقيق: سعد عبدالغفار على،
اول: دار أضواء السلف، قاهره، ١٤٢٩ق.

مقدسى، محمد بن عبدالواحد، الأحاديث المختارة، تحقيق: عبدالملك بن عبدالله بن
دهيش، اول: مكتبة النهضة الحديثة، مكه مكرمه، ١٤١٠ق.

مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء والتاريخ، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، بى تا.

ملاعلى قارى، على بن سلطان، مرقة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، تحقيق: جمال
عيتانى، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢ق.

موصلى، أحمد بن على، مسند أبي يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، اول: دار المأمون
للتراث، دمشق، ١٤٠٤ق.

نورى، محيى الدين يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم، دوم: دار إحياء التراث العربى،
بيروت، ١٣٩٢ق.

نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى، دار إحياء
التراث العربى، بيروت، ١٤١٢ق.

هجرانى، طيب بن عبدالله، قلادة النحر في وفيات أعيان الدهر، تحقيق: بوجمعة مكبرى
و خالد زوارى، اول: دار المنهاج، جده، ١٤٢٨ق.

هيتمى، أحمد بن محمد بن على بن حجر، الصواعق المحرقة على أهل الرضى
والضلال والزندقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و كامل محمد الخراط، اول:
مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٧ق.

هيتمى، على بن أبى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الريان للتراث / دار الكتاب
العربى، قاهره / بيروت، ١٤٠٧ق.

وطواط، محمد بن إبراهيم، غرر الخصائص الواضحة، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، اول:
دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٩ق.